فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پانزدهم، شماره ۵۹

عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده[1]

ایرج قاسمی،* محمد قاسمی سیانی،** حسین حیدری***

مقدمه: *ناکارآمدی بافتهای فرسوده بر فرم، عملکرد، کیفیت و امنیت شهرها تأثیر اساسی دارد. ازاین‌رو برای ارتقاء کیفیت زندگی و رفاه شهروندان، نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده ضرورت دارد. وسعت زیاد این بافتها و پیچیدگی ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن، نوسازی و بهسازی را جز با حضور و درگیر کردن مردم در این فرایند غیرممکن می‌نماید. موضوع این مقاله تحلیل عوامل مؤثر بر این حضور و مشارکت شهروندان در بازسازی بافتهای فرسوده تهران است.*

روش: *این پژوهش با تلفیقی از روشهای کیفی (مصاحبه با ده نفر از صاحبنظران و مدیران اجرایی مرتبط با نوسازی) و کمی (پیمایش در بین ۳۶۲ نفر از ساکنان محله‌های تهران در بازسازی بافتهای فرسوده نقش داشته‌اند) صورت گرفته است.*

یافته‌ها: *میزان و شدت تأثیر عوامل فردی بر مشارکت بیشتر از عوامل ساختاری، نهادی و سازمانی است. ارزیابی اهمیت شاخصهای مورد بررسی نشان داد که شاخصهای مشارکت شهروندان در تعیین اهداف، اعطای تسهیلات و سطح تحصیلات ساکنان از میانگین بالاتری نسبت به سایر شاخصها برخوردار هستند. هفت عامل؛ درگیر کردن مردم در نوسازی، تأمین و توزیع منابع مالی، ساختار حقوقی، نهادسازی در اطلاع‌رسانی، ترویج و اطلاع‌رسانی، آموزش و رعایت حقوق شهروندی در مشارکت مردم در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده تأثیر داشته‌اند.*

بحث: *برای تحقق مشارکت مؤثر و پایدار باید عوامل ساختاری، نهادی، سازمانی و فردی، توأمان و هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. با این وجود عوامل فردی جایگاه ویژه‌ای دارند. تغییر نگرش افراد برای مشارکت مستلزم توجه به عوامل فردی است. با وجود این تنها تغییر نگرش برای مشارکت مردم در طرحهای نوسازی و بهسازی کافی نیست. در کنار عوامل فردی، ساختارها و بسترهای سازمانی و حقوقی در بسترسازی برای مشارکت ضروری است.*

کلید واژه‌ها: بافت فرسوده، رفاه، کیفیت زندگی، مشارکت، نوسازی و بهسازی

تاریخ دریافت:۹۴/۲/۲۱ تاریخ پذیرش:۹۴/۷/۱

---

۱. این مقاله از طرح پژوهشی «بررسی تجارب نوسازی و بهسازی بافت فرسوده به شیوه مشارکتی و ارائه راهکارها» که با حمایت مالی جهاد دانشگاهی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی انجام شده، استخراج شده است.

* دکترای برنامه‌ریزی شهری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، (نویسنده مسئول)، <i_ghasemi@yahoo.com>

** دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی روستایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

مقدمه

تأمین مسکن در شهرها، از طریق توسعه متصل و پیوسته و توسعه منفصل با ایجاد شهرهای جدید (زیاری، ۱۳۷۸) قابل پیگیری است. سهولت اجرای طرح و تملک اراضی، باعث شده تا در سالهای اخیر توسعه بیرونی و منفصل در اولویت قرار گیرد. از سوی دیگر بخشی از کالبد شهرها که به دلیل ناکارآمدی در کالبد یا فعالیت به‌طور نسبی یا کامل (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۱) فرسوده شده‌اند؛ برای سکونت و فعالیت دارای ظرفیت هستند. بهسازی و نوسازی این بافتها به‌عنوان یکی از راهبردهای توسعه درونی شهر از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در اسناد و برنامه‌های توسعه نگاه ویژه‌ای به آن شده است.

بهسازی، نوسازی و سامان‌دهی بافتهای فرسوده شهری به دلیل ابعاد مختلف آنها، از پیچیدگی و حساسیت برخوردار بوده و در طی سالهای نیمه دوم قرن بیستم میلادی تا کنون با رویکردهای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. تا قبل از دهه ۱۹۶۰ با تأکید بر ویژگیهای کالبدی و محیط مصنوع و باهدف بهبود شرایط سکونتی غیرقابل‌تحمل در بافتهای قدیمی، رویکرد «پاک‌سازی زاغه‌ها» در اولویت قرار گرفت؛ در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ رویکرد دوم مبتنی بر باز- زنده‌سازی محلات، با تأکید بر مسائل اجتماعی حل مشکلات اجتماعی مردم از راه ایجاد خدمات اجتماعی و بهبود کیفیت محیط‌زیست را با شعار «مشارکت حداکثری» آماج برنامه‌های خود قرار داد. از آن زمان به بعد توانمندسازی اقتصادی نیز به مشارکت اجتماعی افزوده شد (عندلیب، ۱۳۸۷). از سوی دیگر مردم نیز تمایل به مشارکت داشته (شیخ‌الاسلامی و دیگران، ۱۳۹۳؛ پولادی، ۱۳۸۷ (و نشان داده‌اند که سیاستهای مبتنی بر مشارکت شهروندان و حمایت و همکاری مردمی ضمن افزایش موفقیت طرح، به ارتقاء توسعه انسانی و عدالت اجتماعی – سیاسی (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۵)؛ (پوراحمد و دیگران، ۱۳۸۶) و کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی منجر می‌شود. تجربه نشان داد که طرحهای بهسازی و نوسازی مشارکتی موفق‌تر بوده‌اند (اکبرپور

سراسکانرود، ۱۳۸۷)؛ میزان، سطح و دامنه مشارکت مردم در این طرحها بر اساس الگو و دیدگاههای مطرح شده در زمانها و مکانهای مختلف، متفاوت بوده و هر یک دارای نقاط ضعف و قوت خاص خود هستند.

با مبنا قرار دادن نظریه تلفیقی ساخت‌یابی گیدنز و استفاده از تجارب و ادبیات موجود، ویژگیهای فردی و شخصی ساکنان، ویژگیهای سازمانی، نهادی و ساختاری، ویژگیهای شخصیتی کنشگران (مدیران، برنامه‌ریزان، کارکنان) در جلب مشارکت مردم در طرح نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده نقش دارند. حال این سؤال مطرح می‌شود که چه تفاوتی از نظر ابعاد چهارگانه (فردی، سازمانی، نهادی و ویژگیهای شخصیتی کنشگران) در محلات مختلف وجود دارد؟ مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده کدامند؟ هر یک از این عوامل تا چه اندازه بر موفقیت جلب مشارکت تأثیرگذار بوده‌اند؟ عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده را در چند گروه می‌توان دسته‌بندی کرد؟

پیشینه تجربی

در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده شهرهای ایران الگوها و تجارب مشارکتی متعددی به اجرا درآمده است که هر یک بر یک یا چند عامل تأثیرگذار بر مشارکت تأکید داشته‌اند.

اکبرپور سراسکانرود (۱۳۸۷) در «ارزیابی نوسازی و بهسازی مشارکتی بافت فرسوده محله سیروس تهران»، مشارکت در نوسازی محله سیروس را با روش میدانی و با استفاده از تکنیک SWOT تحلیل کرده است. نتایج نشان داد که در بافتهای فرسوده با توجه به وسعت دامنه و شدت مسائل، رویکرد مشارکتی کارآمدترین رویکردی است که برای مواجهه با کاستیها و نارسائیها می‌توان اتخاذ کرد.

پولادی (۱۳۸۷) در مطالعه «سنجش میزان تمایل به مشارکت اقتصادی ساکنین جهت ارتقاء بافتهای فرسوده شهری شیراز»، میزان تمایل ساکنین بافتهای فرسوده جهت نوسازی را بررسی کرده و تلاش نموده تا ضمن تبیین مدل اقتصادی بومی در نوسازی، ساز و کارهای مؤثر بر مشارکت اقتصادی و تمایل به نوسازی خانوارها را نیز بررسی نماید. نتایج نشان داد که سن خانوار، سن سرپرست خانوار، درآمد، تعداد افراد شاغل در خانوار و مدت زمان اقامت در محل، بر مشارکت در نوسازی تأثیرگذار هستند. همچنین ۴۸ درصد از ساکنان بافت فرسوده شیراز متمایل به مشارکت اقتصادی بودند.

احمدزاده نانوا (۱۳۸۸) در پژوهش «سنجش و ارزیابی ظرفیتهای مشارکت اجتماعی در فرایند بهسازی و نوسازی محلات ناکارآمد شهری» با اتخاذ رویکرد اجتماع‌محور، به شناسایی و تدوین شاخصها و زیر شاخصهای سرمایه اجتماعی و تحلیل شدت و ضعف، میزان اثرگذاری و ارتباط میان این شاخصها پرداخته است. نتایج نشان داد که ۸۷/۲ درصد پاسخگویان در سطح متوسط و بالاتر از آن به مشارکت تمایل دارند. متغیرهای مستقل مدت اقامت در محل، همبستگی اجتماعی و ارزشهای اجتماعی بر متغیر وابسته مشارکت اجتماعی تأثیر مستقیم می‌گذارند.

فنی و صادقی (۱۳۸۸) در مطالعه «توانمندسازی حاشیه‌نشینان در فرآیند بهسازی و نوسازی بافت فرسوده شهری» به این نتیجه رسید که با برنامه‌های آمرانه، یک جانبه، از بالا به پایین و بدون مداخله و نظرخواهی از مردم نمی‌توان راه به جایی برد. از این‌رو باید از راهکارهای مشارکت اجتماع محلی و نیروهای غیردولتی دخیل، برای بهسازی و نوسازی بافتهای فرسوده مدد جست و برای ساماندهی نیروهای مشارکت مردمی و بخش خصوصی می‌توان از تشکیل و تقویت شورایای محله، بهره‌گیری از گروههای ورزشی، تشکلهای مذهبی، انجمنهای زنان و ایجاد تعامل بین مدیران شهری و شهروندان بهره گرفت.

نعمتی (۱۳۹۰) در «بررسی تطبیقی الگوی مشارکت مردمی در اسکانهای غیررسمی و

برنامه‌ریزی شده» به این نتیجه رسید که عوامل اقتصادی و اجتماعی چون سطح تحصیلات و نوع شغل رابطه معناداری با مشارکت مردم و میزان آن در امور شهری داشته و نوع الگوها و ظرفیتهای مشارکت مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد ولی عامل درآمد رابطه معناداری با مشارکت مردم در امور شهری ندارد.

جزایری (۱۳۹۰) در «گذار پارادایمی از پارادایم بافت فرسوده محله به پارادایم مشارکت محوری» به بررسی پارادایم مشارکت محوری پرداخته است. از نظر وی عدم توجه به ابعاد اجتماعی- اقتصادی طرحهای نوسازی بافتهای فرسوده، منجر به مقاومت ساکنین و عدم مشارکت در نوسازی محله و شکست طرحها و تداوم وضعیت موجود می‌شود. وی به این نتیجه می‌رسد که نوسازی بافتها با پارادایم موجود ممکن نیست زیرا از یک سو سازمانهای متولی شهر فاقد سرمایه اجتماعی‌اند و از سوی دیگر معمولاً ویژگیهای روان‌شناختی اجتماعی حاکم بر جمعیت ساکن مورد غفلت قرار گرفته است.

ادبیات موجود نشان می‌دهد که عوامل فردی و ساختاری در مشارکت مردم برای نوسازی و بهسازی بافت فرسوده مؤثر هستند. با وجود این هیچ یک از پژوهشهای انجام شده، این دو دسته از عوامل را به‌صورت یکپارچه مورد بررسی و تحلیل قرار نداده‌اند. از این‌رو می‌توان گفت ادبیات موجود تک بعدی به موضوع مشارکت توجه کرده‌اند. در نتیجه متغیرهای مورد بررسی را بدون در نظر گرفتن تأثیر عوامل ابعاد دیگر، مورد مطالعه قرار داده‌اند. در جمع‌بندی این مطالعات، متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت مردم در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده شهری را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

- متغیرهای مربوط به فرد و خانوار
  - سن فرد و سرپرست خانوار
  - درآمد خانوار
  - تعداد افراد شاغل در خانوار

- مدت زمان اقامت خانوار و فرد در بافت
- متغیرهای ساختاری و نهادی
  - همبستگی اجتماعی در محله
  - ارزشهای اجتماعی حاکم بر جامعه
  - نهادهای محلی و مذهبی فعال در محله
  - تعامل مدیران و شهروندان
  - سرمایه اجتماعی

ادبیات نظری

به‌طورکلی فضای اجتماعی کنش جامعه در سه حوزه دولتی، عمومی و خصوصی صورت می‌پذیرد. مشارکت اجتماعی در حوزه عمومی اتفاق می‌افتد (غفاری، ۱۳۸۹)؛ اما عوامل تأثیرگذار بر مشارکت مردم در مکاتب نظری تفاوت دارد. در مکتب ساخت‌گرایی[1] مشارکت اجتماعی مردم جزئی از ساخت اجتماعی هر جامعه را تشکیل می‌دهد. از نظر صاحبنظران این مکتب، روابط پایدار نهادینه‌شده در جامعه میزان مشارکت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کلمن، ۱۹۸۸: ۹۸). از نظر کارکردگرایی[2] نقشها و کارکردها در مشارکت افراد یا گروههای جامعه تأثیرگذار است. طرفداران این مکتب عملکرد یا کارکردی که مشارکت گروه یا طبقه خاصی را در جامعه به وجود می‌آورد، حائز اهمیت دانسته‌اند؛ زیرا در نتیجه این کارکردها، نظام اجتماعی می‌تواند به حیات خود ادامه داده و انسجام اجتماعی و وفاق جمعی را پدید آورد. در این مکتب سرمایه اجتماعی و مشارکت مردمی شامل مواردی است که همکاری متقابل و هماهنگی را در جهت منافع مشترک

1. structuralism
2. functionalism

تسهیل کند (پانتام، ۱۹۹۳). در مکتب تضاد[1] ساختار و روابط قدرت و نیز مباحثی همچون نابرابری، حوزه عمومی و نظام متمرکز و دیوان‌سالار در مشارکت تأثیرگذار است. مشارکت اجتماعی در قالب روابط طبقاتی، مبادله نابرابر و کشمکش و ستیز میان گروهها موردتوجه قرار می‌گیرد. در این مکتب بر روابط «اقتداری» که در آنها بعضی از موقعیتها «حقوق قبول‌شده» یا «هنجاری» برای تسلط بر دیگران را دارند، تأکید می‌شود (دارندورف، ۱۹۵۸). نظریه‌پردازان مکتب تضاد، روح جمعی و انسجام اجتماعی را مورد غفلت قرار می‌دهند. این مکتب، معنای عام و واقعی مشارکت را در جامعه‌ای آرمانی و بی‌طبقه جست‌وجو می‌کند. این رویکرد همانطور که جامعه را محملی برای مبارزه میان صاحبان قدرت و توده مردم می‌دانند، مشارکت را نیز از همین زاویه می‌نگرند و نشان می‌دهند که چگونه عدم تقسیم قدرت، مانعی جدی پیش پای تحقق ورود توده مردم به عرصه اداره جامعه می‌نهد. از منظر تضاد، جامعه تشکیل شده است از اقلیتی که زمام اداره امور را در دست دارند و اکثریتی که به‌صورت منفعل نظاره‌گر این امور هستند. از همین‌رو راه‌حل کلیدی تغییر ساختاری است که تولید و بازتولید کننده وضع موجود است، به‌نحوی‌که در صورت‌بندی مجدد، قدرت به شکلی عادلانه‌تر، میان عامه مردم و البته مشارکت‌کنندگان تقسیم شود (غفاری، ۱۳۹۰). نخبه‌گرایی و تخصص‌گرایی نیز عاملی تعیین‌کننده در موفقیت و عدم موفقیت کنشهای مشارکتی است. گویی زمام انجام امور تنها باید در دست گروه نخبگان باشد و از این‌رو مردم عامی به کناری رانده می‌شوند. حاشیه‌ای شدن، خود مانع اصلی مشارکت است و به همین دلیل حامیان نظریه تضاد، مشارکت واقعی را درگرو قدرت دهی و آگاه نمودن اعضای جامعه نسبت به منافع مشترکشان می‌دانند (غفاری، ۱۳۸۰). در مجموع توزیع نابرابر قدرت و مالکیت، نخبه‌گرایی و حرفه‌گرایی و حاکمیت دیوان‌سالار-

1. Conflict

اقتدارگرا از موانع اصلی مشارکت تلقی می‌شوند.

ازنظر رویکرد ساختی- کارکردی ابعاد ارزشی و هنجاری کنش و عمل مشارکت در نزد کنشگران اجتماعی اهمیتی اساسی پیدا می‌کند. به‌گونه‌ای که آمادگیهای روانی- اجتماعی، که توسط نظام معانی و ابعاد ارزشی و هنجاری حاکم بر ذهن کنشگران تعریف می‌شوند، نیت کنشگران را برای ورود به عمل مشارکتی تعیین می‌کنند. در رویکرد کارکردی- ساختاری، جوامع یا واحدهای کوچک‌تر مانند نهادها و سازمانها به‌عنوان سیستم، مفهوم‌سازی شده و سعی در بیان ویژگیهای ساخت اجتماعی آنها برحسب میزان مشارکت و کارکردشان در حفظ نظام به‌عنوان یک واقعیت زنده می‌شود. بنابراین در این رویکرد با دیدی نظام‌مند، مسائلی چون انسجام اجتماعی، تعادل و عدم تعادل به‌نوعی تطور و تحول جوامع در قالب نظمی پویا موردتوجه قرار می‌گیرد که این فرایند با تمایز ساختها و استقلال درونی تعریف می‌شود (مونت و همکاران، ۱۹۸۹). تحلیل کارکردی بر کنش مشارکت‌کنندگان با توجه به زمینه‌های عاطفی و شناختی آنها تأکید داشته و گسترش زمینه‌های وفاق و همبستگی، موجبات مشارکت افراد جامعه را فراهم می‌آورد. به نظر آنها بدون رشد شخصیت اجتماعی، مشارکت مؤثر، آگاهانه و داوطلبانه تحقق پیدا نمی‌کند (غفاری، ۱۳۹۰).

در دو دهه اخیر، در ادبیات توسعه، پارادایم ترکیبی رشد یافته که معتقد است در تبیین واقعیتها و فرآیندهای اجتماعی باید نگاهی کل‌گرایانه‌تر داشت و نوعی کثرت‌گرایی روش‌شناختی را پذیرفت و به ابعاد و ساحتهای مختلف در سطوح فردی و کلان و نیز اثرگذاری و رابطه متعامل بین کنشگران و ساختارهای اجتماعی توجه نمود. در این ارتباط نظریه ساخت‌یابی[1] «گیدنز» هم با ساخت و هم با عاملیت سروکار دارد و نمی‌توان تقدم

1. Structuration Theory

یکی بر دیگری را خیلی به‌وضوح مشخص نمود. به نظر گیدنز، محدوده اصلی مطالعات علوم اجتماعی بر اساس نظریه ساخت‌یابی، نه تجربه فردی و نه وجود هر نوع تمامیت اجتماعی است؛ بلکه «پراکسیس اجتماعی» است که در طول زمان و مکان نظم می‌یابد. نقطه عزیمت گیدنز، نه آگاهی فردی و نه ساخت اجتماعی است، بلکه نحوه ساخت یافتن واقعیت اجتماعی یعنی، دیالکتیک میان فعالیتها و شرایطی است که در زمان و مکان حادث می‌شود (گیدنز، ۱۹۸۴). هستی‌شناسی گیدنز درباره زمان و مکان او را قادر می‌سازد که نه‌تنها با تفاوت میان سطح خرد و کلان سروکار داشته باشد، بلکه آنها را به شکل تاریخی و فرآیندهای پویا و در حال رشد ببیند (توسلی، ۱۳۷۶). تعامل و دیالکتیک بین عوامل ساختاری و کنشی که مربوط به عاملان و کنشگران اجتماعی می‌شود، در تبیین واقعیتها و فرآیندهای اجتماعی، موردتوجه قرار می‌گیرد.

با توجه به اهمیت عوامل فردی و ویژگیهای شخصیتی افراد و نیز ساختارهای اجتماعی در توسعه اجتماعی و اقتصادی و مشارکت اجتماعی به‌عنوان مؤلفه اصلی آن، رویکردهای جدید مشارکت به نقش اثرگذار عوامل فردی و ساختارهای اجتماعی در این ارتباط توجه نموده‌اند. در این خصوص استدلال شده است که ازیک‌طرف توسعه اجتماعی بدون افرادی با نوعی شخصیت رشد یافته امکان‌پذیر می‌نماید و در همان حال بدون توسعه و تکامل ساختاری، رشد شخصیت برای اکثریت و امکان مشارکت خلاقانه، آگاهانه و داوطلبانه اکثریت غیرقابل‌تصور است (چلبی، ۱۳۷۵). نظام تمایلات شخصیتی مشارکت‌جو افراد می‌تواند بر روی ساختارهای اجتماعی که قوانین و مقررات یکی از مصادیق ساختارهای نظم یافته است، تأثیر بگذارد و قوانین تولیدکننده ساختارهای اقتدارگرایانه را در راستای کنش جمعی و مشارکت اجتماعی شهروندان بازنویسی و تدوین مجدد یابد و از سوی دیگر این قوانین و مقررات هستند که راهنمای کنش افراد و شهروندان می‌شود و موجب تأثیرپذیری شهروندان از آن می‌شود (غفاری، ۱۳۹۰).

در رویکرد ساخت‌یابی طرفهای مشارکت، بر اساس منافع متقابل و مطلوبیتهای متقابل به کنش متقابل اقدام می‌کنند و مشارکت تداوم می‌یابد (شف[1]، ۱۹۸۵). به عبارتی وقتی عاملان انسانی و اجتماعی باهم همکاری پایداری می‌توانند بکنند و ساختار ارتباطی پایداری برقرار نمایند طرح‌واره مفهومی مشارکت مفهوم پیدا می‌کند (ساهای و والشام[2]، ۱۹۹۸)؛ و عاملان، همراه با ساختارها باید به‌طور مداوم، معانی مشترک و رضایت‌بخشی برای رابطه باهم و همکاری باهم داشته باشند (ویک و آبستفلد[3]، ۲۰۰۵).

رویکرد تلفیقی گیدنز مبنای نظری این پژوهش قرار گرفته و عاملان و کنشگران و ساختارها به‌مثابه دوروی یک سکه در نظر گرفته شده‌اند که تفکیک آنها غیرمنطقی است. بر همین اساس، مشارکت به‌عنوان فرآیندی مبتنی بر خرد جمعی و رفتاری آگاهانه و داوطلبانه در نظر گرفته شده است که شرکت همه افراد ذی‌نفع در همه ابعاد برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، مدیریت، اجرا، ارزیابی و کنترل، تقسیم منافع و سود برای رسیدن به هدف را در بر می‌گیرد. این عوامل و ساختارها در تعامل با یکدیگر و در سطح خرد و کلان، تقویت مشارکت تأثیرگذار هستند. عوامل مرتبط با مشارکت با الهام از نظریه ساخت‌یابی گیدنز در چهار بعد منظور شده است که این ابعاد عبارتند از: عوامل نهادی مشارکت (بعد ساختاری)، ویژگیهای فردی و شخصیتی (بعد فردی)، نظام فکری و شخصیتی کنشگران (بعد سازمانی) و قواعد و مقررات (بعد قانونی). مدل مفهومی به‌صورت شماتیک در شکل زیر قابل مشاهده است.

1. Chaffee
2. Sahay and Walsham
3. Weick and Obstfeld

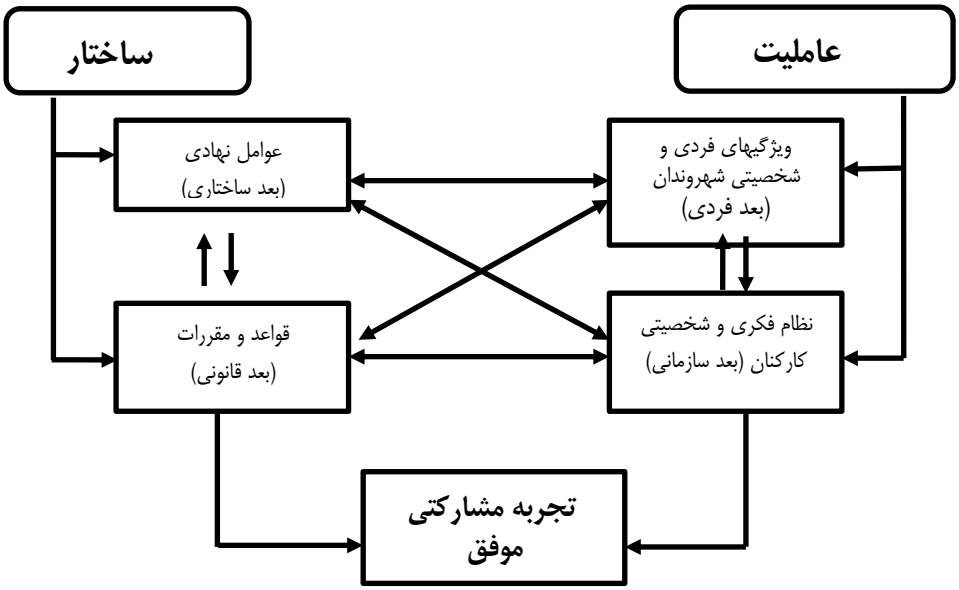

شکل (۱) مدل نظری تحقیق

عوامل نهادی بر بعد ساختاری مشارکت و ایجاد نهادهای مخصوص برای پیشبرد و تسهیل مشارکت مؤثر است. این نهاها در هر کشور تحت تأثیر جهت‌گیری ایدئولوژیک نظام سیاسی، ساختار اجتماعی، تاریخ و جز آن شکلی متفاوت می‌یابند؛ اما ویژگی مشترک همه این نهادها نامتمرکز گرداندن قدرت و هدایت آن به سطوح پایین جامعه است. ویژگیهای فردی و شخصیتی (بعد فردی) شامل پایگاه اجتماعی – اقتصادی، تحصیلات، شغل، سن، شخصیت، قومیت و ناحیه و محل سکونت یا زمینه‌ای که در آن مشارکت صورت می‌گیرد است. نظام فکری و شخصیتی کنشگران (بعد سازمانی) بر ارزش مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سازمانی تأکید دارد و بعد قواعد و مقررات (بعد قانونی) بر برقراری شرایط و زمینه‌های لازم برای تعامل بین عناصر مدیریت شهری که شامل شهروندان،

نهادهای اداره کننده شهر، شورا و بخش خصوصی مؤثر است. چنآنچه قوانین و مقررات در راستای قدرت‌یابی و مسئولیت‌پذیری شهروندان و مشارکت آنها در مدیریت شهر تنظیم شده باشند، می‌توانند در تسهیل مشارکت نقش قابل توجهی داشته باشند.

روش

این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی است که در بافت فرسوده تهران و در پنج محله سیروس، جوادیه، کوی سیزده آبان و هفت‌چنار که برنامه نوسازی و بهسازی بافت فرسوده به شیوه مشارکتی در آنها اجرا شده انجام شده است. با توجه به نظریه مبنای پژوهش، از رویکردهای کیفی و کمی استفاده شد. در رویکرد کیفی ابتدا از طریق مصاحبه با ده نفر از صاحبنظران و مدیران اجرایی مرتبط با نوسازی، عوامل مؤثر بر جلب مشارکت مردم در برنامه‌های نوسازی احصاء و سپس با روش کمی داده‌های موردنیاز از طریق پیمایش، جمع‌آوری و شاخصها مورد بررسی قرار گرفت. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران ۳۶۲ خانوار به‌دست آمد که برای کاهش خطای نمونه‌گیری تعداد نمونه به ۴۰۰ نمونه افزایش یافته و با توجه به سهم تقریباً برابر واحدهای نوسازی شده در هر محله، به نسبت مساوی (هر محله ۱۰۰ نمونه) در محلات توزیع شد. نمونه‌های هر محله از میان خانوارهای مشارکت‌کننده در بازسازی بافتهای فرسوده به‌صورت تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بوده است که با بهره‌گیری از نظرات صاحبنظران و پژوهشگران و همچنین، با بهره‌گیری از نظرات مدیران و کارشناسان مرتبط با نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده مورد بازنگری قرار گرفت و اصلاحات لازم در پرسشنامه انجام و اعتبار آن مورد تأیید واقع شد.

برای سنجش پایایی نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. میزان ضریب آلفای کرونباخ شاخص بعد ساختاری برابر با ۰/۷۳۲، بعد فردی برابر با ۰/۷۸۶، بعد سازمانی

برابر با ۰/۸۲۵ و بعد قوانین و مقررات برابر با ۰/۶۹۵ به‌دست آمد که نشان می‌دهد شاخصها از روایی قابل‌قبول برخوردار هستند.

معرفی محلات مورد مطالعه

محله سیروس: محله سیروس در تقسیمات شهری تهران، محله ۱۷ در منطقه ۱۲ است که حدود ۴۳ هکتار مساحت دارد و خیابانهای ۱۵ خرداد در شمال، ری در شرق، مولوی در جنوب و مصطفی خمینی در غرب محدوده آنرا مشخص می‌کند. در سه گوشه آن تقاطعهای مهمی چون میدان قیام، چهار راه مولوی و چهار راه سیروس قرار گرفته‌اند. جمعیت محله ۱۴۱۲۱ نفر می‌باشد که در قالب ۲۵۵۸ واحد ملکی هستند و بعد خانوار در این محله ۳/۶۹ می‌باشد. نخستین نمونه طرح بهسازی و نوسازی مشارکتی در چارچوب رویکرد شهرسازی مشارکتی و با هدف آغازی برای فرآیند بازگشت به مرکز تاریخی تهران، در محله سیروس اجرا شد. این طرح، در پی آمادگی یک تشکل محلی برای مشارکت در جریان بهسازی و نوسازی محله، به سفارش شرکت عمران و بهسازی شهری وزارت مسکن و شهرسازی، در محدوده‌ای به وسعت ۴۰ هکتار تهیه شده و در کمیسیون ماده پنج به تصویب رسید. هدفها و راهبردهای اصلی طرح به ترتیب شامل مشارکت مردم در سطوح برنامه‌ریزی و طراحی، ساماندهی بافت فرسوده و ناکارآمد موجود از طریق بهبود تأسیسات زیربنایی، ارتقاء کیفیت محیطی، تقویت حس تعلق ساکنان محله، رفع مشکلات اجتماعی و تأمین خدمات شهری متناسب با جمعیت و بهسازی و نوسازی بناها و فضاهای عمومی، به کمک ارائه روشهای تشویقی برای ساکنان و سرمایه‌گذاران ذکر شده است (مرکز مطالعات شهر تهران، ۱۳۸۸).

محله هفت‌چنار: محله هفت‌چنار دارای ۸۰/۹ هکتار وسعت است که از شمال به خیابان کمیل، از شرق به خیابانهای پوراسلامی و دعوتی، از جنوب به خیابان قزوین و از

غرب به خیابان رنجبر محدود می‌شود. از مساحت محله ۴۲/۴ هکتار به کاربری مسکونی اختصاص یافته و سرانه کاربری مسکونی ۱۴/۴ متر مربع می‌باشد. جمع پلاکهای فرسوده محله ۳۸۱۴ قطعه می‌باشد. کل جمعیت محله نیز ۲۹۴۹۵ نفر است. در محله هفت‌چنار برای جلب مشارکت مردم، طرح منظر شهری با رویکرد مشارکتی تهیه شده و در طی جلساتی با مردم در مساجد، فیلم‌هایی از خسارتهای زلزله بم نشان داده شده و سعی بر آن بود که اهالی نسبت به مقاوم‌سازی حساس شوند. این الگو یکی از الگوهای موفق در جلب مشارکت ساکنین بود (شرکت بانی شهر پارس، ۱۳۹۰).

محله جوادیه: جوادیه با وسعتی معادل ۱۲۰/۶ هکتار به‌عنوان پهنه‌ای مسکونی در منطقه ۱۶ تهران و در حاشیه محورهای بزرگراهی نواب، تندگویان و شریان اصلی دشت آزادگان در جنوب کریدور راه‌آهن واقع شده است. محله جوادیه ۴۷۷۰۲ نفر جمعیت داشته است (شرکت مهندسی شریگ، ۱۳۹۰). فرسودگی بالای بسیاری از بافتهای محله معضل اساسی است و نوسازی و بهسازی آنها در دستور کار مدیریت شهری قرار دارد. بدین‌منظور طرح منظر شهری محله که صرفاً جنبه مهندسی و فنی داشته و به خواست و نظر مردم به‌عنوان بهره‌برداران اصلی توجه چندانی نداشت، تهیه شده است. در عمل اجرای طرح با مشکلات اجتماعی اساسی مواجه شد (مغانلو، ۱۳۸۸). درسالهای اخیر با ایجاد دفتر تسهیل‌گری بافت سعی در جلب مشارکت مردم برای نوسازی بافت فرسوده بوده است.

محله کوی سیزده آبان: کوی سیزده آبان که ناحیه سوم از ۷ ناحیه شهر ری به شمار می‌آید، در جنوب تهران واقع و دارای ۱۵۸ هکتار مساحت است. از طرف شرق به خط آهن تهران- مشهد و خطوط مترو، از غرب به اتوبان بهشت‌زهرا، از شمال به بزرگراه آزادگان و از جنوب به حد جنوبی بیمارستان هفت‌تیر و اراضی زراعی محدود می‌شود (تقوی و همکاران، ۱۳۷۱). در سال ۱۳۸۵ جمعیت محله کوی سیزده آبان ۳۱۵۱۲ نفر بوده است. در این محله در سال ۱۳۷۶، با اجرای پروژه شهر سالم تجربه آموزش چهره به چهره

به نمایش گذاشته شد. با توجه به موفقیت پروژه شهر سالم در جلب مشارکت مردم محله، طرح نوسازی محله نیز بر همین مبنا پیشنهاد شده است.

یافته‌ها

۱- توصیف ویژگیهای جمعیتی پاسخگویان

نتایج به‌دست‌آمده از پاسخگویان محله نشان داد که ۲۸/۱ درصد از پاسخگویان در محله سیروس، ۲۶/۶ درصد در محله جوادیه، ۲۱/۹ درصد در محله کوی سیزده آبان و ۲۳/۴ درصد در محله هفت‌چنار هستند. پاسخگویان این تحقیق در دامنه سنی ۲۰ تا ۵۴ سال قرار داشتند و میانگین سنی آنها ۳۳/۷ سال بود. اکثریت پاسخگویان (بیش از ۷۶ درصد) زیر ۴۰ سال، حدود ۲۲ درصد بین ۴۰ تا ۵۰ سال و تنها ۱/۷ درصد بالای ۵۰ سال سن داشتند.

در ارتباط با جنسیت پاسخگویان، ۷۲/۶ درصد آنها مرد و ۲۷/۴ درصد زن بودند. بررسی میزان تحصیلات پاسخگویان نیز نشان داد که ۱۱ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم، ۳/۲ درصد فوق‌دیپلم، ۳۶/۵ درصد لیسانس، ۳۳/۳ درصد فوق‌لیسانس و ۱۵/۹ درصد نیز دارای تحصیلات دکتری بودند.

۲- نقش عوامل فردی، ساختاری، سازمانی و نهادی در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده

بر اساس نظریه ساخت‌یابی و مؤلفه‌ها و ابعاد چهارگانه آن، تأثیر شاخصهای مختلف در ابعاد شخصیتی افراد، ساختار و نهاد، قوانین و مقررات، کنشگران سازمانی بر میزان مشارکت در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده به تفکیک محلات موردبررسی قرارگرفته و نتایج آن ارائه می‌شود.

الف- عوامل فردی: بررسی نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر ویژگیها و ابعاد فردی بر میزان مشارکت در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده نشان داد که ۸۸/۷ درصد از

پاسخگویان تأثیر ویژگیهای فردی برای افزایش مشارکت مردم را زیاد، ۹/۷ درصد متوسط و ۱/۶ درصد کم ارزیابی کرده‌اند.

نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر ویژگیهای فردی بر میزان مشارکت در بافت فرسوده به تفکیک محلات نشان داد که ۷۷/۸ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۱۰۰ درصد پاسخگویان محله جوادیه، ۷۸/۶ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۱۰۰ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر ویژگیهای فردی را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، زیاد ارزیابی کرده‌اند. ۱۶/۷ درصد پاسخگویان محله سیروس و ۲۱/۴ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان تأثیر ویژگیهای فردی را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، متوسط ارزیابی کرده‌اند. همچنین ۵/۶ درصد پاسخگویان محله سیروس نیز تأثیر ویژگیهای فردی را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، کم ارزیابی کرده‌اند.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون آماری میزان تأثیر ویژگیها و ابعاد فردی بر ارتقاء میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده به تفکیک محلات چهارگانه نشان داد که تفاوت مشاهده‌شده در محلات چهارگانه معنادار نیست (X^2=۹/۰۹۰، p>۰/۰۵) و اختلاف مشاهده‌شده در بین محلات تصادفی است.

ب- عوامل ساختاری: بررسی نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر عوامل ساختاری بر میزان مشارکت در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده نشان می‌دهد که ۲۱/۱ درصد پاسخگویان تأثیر ساختار و نهاد را برای افزایش مشارکت مردم را زیاد، ۶۸/۴ درصد متوسط و ۱۰/۵ درصد کم ارزیابی کرده‌اند.

جدول (۱) تأثیر ویژگیهای فردی بر مشارکت شهروندان در نوسازی بافت فرسوده

میزان تأثیر ویژگیهای فردی بر مشارکت	سیروس	جوادیه	کوی سیزده آبان	هفت‌چنار	جمع
کم	٪۵/۶	٪۰	٪۰	٪۰	٪۱/۶
متوسط	٪۱۶/۷	٪۰	٪۲۱/۴	٪۰	٪۹/۷
زیاد	٪۷۷/۸	٪۱۰۰	٪۷۸/۶	٪۱۰۰	٪۸۸/۷
جمع	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰

$p>۰/۰۵$ $X^2=۹/۰۹۰$

مأخذ: یافته‌های پژوهش

جدول (۲) تأثیر عوامل ساختاری بر مشارکت شهروندان در نوسازی بافت فرسوده

میزان تأثیر عوامل ساختاری بر مشارکت	سیروس	جوادیه	کوی سیزده آبان	هفت‌چنار	جمع
کم	٪۱۱/۱	٪۰	٪۲۳/۱	٪۶/۷	٪۱۰/۵
متوسط	٪۶۶/۷	٪۸۱/۸	٪۴۶/۲	٪۸۰	٪۶۸/۵
زیاد	٪۲۲/۲	٪۱۸/۲	٪۳۰/۸	٪۱۳/۳	٪۲۱/۱
جمع	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰

$p>۰/۰۵$ $X^2=۵/۹۱۶$

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر ساختار و نهاد بر میزان مشارکت در بافت فرسوده به تفکیک محلات نشان داد که ۲۲/۲ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۱۸/۲ درصد پاسخگویان محله جوادیه، ۳۰/۸ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۱۳/۳ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر ساختار و نهاد را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، زیاد ارزیابی کرده‌اند.

۶۶/۷ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۸۱/۸ درصد پاسخگویان محله جوادیه، ۴۶/۲ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۸۰ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر ساختار و نهاد را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، متوسط ارزیابی کرده‌اند.

همچنین ۱۱/۱ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۲۳/۱ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۶/۷ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر ساختار و نهاد را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، کم ارزیابی کرده‌اند.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون آماری میزان تأثیر ساختار و نهاد بر ارتقاء میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده به تفکیک محلات چهارگانه نشان داد که تفاوت مشاهده‌شده در محلات در چهارگانه معنادار نیست (X^2=۵/۹۱۶، p>۰/۰۵) و اختلاف مشاهده‌شده در بین این محلات تصادفی است.

ج- عوامل سازمانی: بررسی نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر ویژگیهای کنشگران (بعد سازمان) بر میزان مشارکت در بافت فرسوده نشان می‌دهد که ۷۲/۲ درصد پاسخگویان تأثیر بعد سازمانی را برای افزایش مشارکت مردم متوسط، ۷/۴ درصد زیاد و ۲۰/۴ درصد کم ارزیابی کرده‌اند.

نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر این بُعد بر میزان مشارکت در نوسازی بافت فرسوده به تفکیک محلات نشان داد که ۷/۱ درصد پاسخگویان محله سیروس و محله کوی سیزده آبان و ۱۵/۴ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر بعد سازمانی را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، زیاد ارزیابی کرده‌اند.

جدول (۳) تأثیر عوامل سازمانی بر مشارکت شهروندان در نوسازی بافت فرسوده

میزان تأثیر عوامل سازمانی بر مشارکت	سیروس	جوادیه	کوی سیزده آبان	هفت‌چنار	جمع
کم	٪۱۲/۵	٪۲۱/۴	٪۲۳/۱	٪۳۳/۳	٪۲۲/۴
متوسط	٪۴۳/۸	٪۴۲/۹	٪۳۸/۵	٪۲۰	٪۳۶/۲
زیاد	٪۴۳/۸	٪۳۵/۷	٪۳۸/۵	٪۴۶/۷	٪۴۱/۴
جمع	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰

p>۰/۰۵ X^2=۸/۱۰۵

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۷۸/۶ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۶۹/۲ درصد پاسخگویان محله جوادیه، ۵۷/۱ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۸۴/۶ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر این بعد را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، متوسط ارزیابی کرده‌اند.

همچنین ۱۴/۳ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۳۰/۸ درصد پاسخگویان محله جوادیه و ۳۵/۷ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان تأثیر آنرا در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، کم ارزیابی کرده‌اند.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون آماری میزان تأثیر بعد سازمانی بر ارتقاء میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده به تفکیک محلات چهارگانه نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده‌شده در محلات در چهارگانه معنادار نیست (X^2=۸/۱۰۵، p>۰/۰۵) و اختلاف مشاهده‌شده در بین این محلات تصادفی است.

جدول (۴) تأثیر عوامل نهادی بر مشارکت در نوسازی بافت فرسوده

میزان تأثیر عوامل نهادی بر مشارکت	سیروس	جوادیه	کوی سیزده آبان	هفت‌چنار	جمع
کم	٪۱۴/۳	٪۳۰/۸	٪۳۵/۷	٪۰	٪۲۰/۴
متوسط	٪۷۸/۶	٪۶۹/۲	٪۵۷/۱	٪۸۴/۶	٪۷۲/۲
زیاد	٪۷/۱	٪۰	٪۷/۱	٪۱۵/۴	٪۷/۴
جمع	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰

p>۰/۰۵ X2=۳/۲۹۵

مأخذ: یافته‌های پژوهش

د- عوامل نهادی: بررسی نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر قوانین و مقررات بر میزان مشارکت در نوسازی بافت فرسوده نشان داد که ۴۱/۴ درصد پاسخگویان تأثیر قوانین و مقررات برای افزایش مشارکت مردم را زیاد، ۳۶/۲ درصد متوسط و ۲۲/۴ درصد کم ارزیابی کرده‌اند.

نظرات پاسخگویان در خصوص تأثیر قوانین و مقررات بر میزان مشارکت در نوسازی بافت فرسوده به تفکیک محلات نشان داد که ۴۳/۸ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۳۵/۷ درصد پاسخگویان محله جوادیه، ۳۸/۵ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۴۶/۷ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر قوانین و مقررات را در افزایش میزان مشارکت مردم زیاد ارزیابی کرده‌اند.

۴۳/۸ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۴۲/۹ درصد پاسخگویان محله جوادیه، ۳۸/۵ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۲۰ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر قوانین و مقررات را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، متوسط

ارزیابی کرده‌اند.

همچنین ۱۲/۵ درصد پاسخگویان محله سیروس، ۲۱/۴ درصد پاسخگویان محله جوادیه، ۲۳/۱ درصد پاسخگویان محله کوی سیزده آبان و ۳۳/۳ درصد پاسخگویان محله هفت‌چنار تأثیر قوانین و مقررات را در افزایش میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده، کم ارزیابی کرده‌اند.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون آماری میزان تأثیر قوانین و مقررات بر ارتقاء میزان مشارکت مردم در نوسازی بافتهای فرسوده به تفکیک محلات چهارگانه نشان داد که تفاوت مشاهده‌شده در محلات در چهارگانه معنادار نیست (X^2=۳/۲۹۵، p>۰/۰۵) و اختلاف مشاهده‌شده در بین این محلات تصادفی است.

۳- تحلیل عوامل مؤثر در مشارکت در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده

تحلیل عاملی به سبب نیرومندی، ظرافت و نزدیکی آن به هسته هدف علمی ملکه روشهای تحلیلی است (کرلینجر، ۱۹۸۶). این روش دو هدف اصلی را دنبال می‌کند، نخست شناسایی عوامل زیربنایی یا زمینه‌ساز متغیرها. در این راستا وجه مشترک متغیرها را با توجه به واریانس مشترک شناسایی و سپس به‌وسیله پژوهشگر نام‌گذاری می‌شود. هدف دوم تحلیل عاملی شناسایی روابط بین متغیرهای جدید (عاملها) است. در این بخش عوامل مؤثر بر مشارکت در نوسازی که در چهار حوزه عوامل فردی، ساختاری، سازمانی و نهادی از طریق مطالعات پیشین و مصاحبه با کارشناسان و صاحبنظران شناسایی و صورت‌بندی شده بود از طریق روش تحلیل عاملی اکتشافی مورد تحلیل مجدد قرار گرفت.

عوامل با توجه به میانگین گویه‌ها اولویت‌بندی شدند که جدول (۵) عوامل مؤثر بر مشارکت در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده را برحسب اهمیت نشان می‌دهد.

جدول (۵) رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر نوسازی و بهسازی بافت فرسوده برحسب میانگین

عاملها	M	SD	میزان اهمیت
مشارکت شهروندان در تعیین اهداف طرح	۴/۵۲	۰/۷۴۴	۱
اعطای تسهیلات و افزایش انگیزه مردم	۴/۱۶	۰/۷۳۸	۲
سطح تحصیلات ساکنان محله	۴/۰۶	۰/۸۴۳	۳
موضع خوب کارکنان در قبال مردم و پاسخگویی به آنها	۴/۰۲	۰/۴۷۳	۴
آگاه نمودن ساکنین از قوانین نوسازی	۴	۰/۵۷۱	۵
توزیع عادلانه منافع	۳/۹۶	۰/۸۵۶	۶
درآمد ساکنان محله	۳/۹۰	۰/۷۸۹	۷
شفافیت قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعملهای پروژه	۳/۸۶	۰/۹۰۴	۸
برگزاری جلسات، دوره‌های آموزشی	۳/۸۴	۰/۶۵۰	۹
ایجاد نهاد اطلاع‌رسانی در محله	۳/۸۴	۰/۸۴۲	۱۰
عدم اطلاع‌رسانی مناسب جزئیات طرح از سوی مسئولین	۳/۸۴	۰/۷۶۶	۱۱
وضوح و شفافیت قوانین	۳/۸۲	۰/۸۹۶	۱۲
محترم شمردن حق آزادی بیان شهروندان	۳/۸۲	۰/۶۹۱	۱۳
دریافت پیشنهادها و نظرات و افزایش اعتماد عمومی	۳/۸۰	۰/۷۰۰	۱۴
مشارکت شهروندان در نظرخواهی نهایی در مورد طرح	۳/۷۴	۰/۷۷۷	۱۵
ایجاد نهادهای مشاوره‌ای در محله	۳/۷۲	۰/۷۸۴	۱۶
مشارکت شهروندان در اعلان نظر برای بررسی وضع موجود	۳/۷۲	۰/۷۰۱	۱۷
ایجاد مراکز آموزشی لازم در جهت تقویت مشارکت	۳/۶۸	۰/۷۶۸	۱۸
مشارکت شهروندان در اولویت‌بندی نیازها و اهداف طرح	۳/۶۸	۰/۷۶۸	۱۹
رسیدگی به اعتراضات و مرجع حل اختلاف در محله	۳/۵۲	۰/۷۰۷	۲۰
دخالت شهروندان در تصویب و اجرای قوانین شهری	۳/۵۲	۰/۹۵۳	۲۱
واگذاری تصمیم‌گیری به شهروندان	۳/۳۲	۰/۹۵۷	۲۲

مأخذ: یافته‌های پژوهش

جدول (۶) اندازه کفایت نمونه‌گیری KMO و آزمون کرویت بارتلت

KMO	۰/۶۳۰	
آزمون بارتلت	X^2	۷۵۵/۶۲۸
	df	۳۳۱
	p	<۰/۰۰۰۱

مأخذ: یافته‌های پژوهش

جدول (۷) عوامل استخراج‌شده همراه با مقدار ویژه، درصد واریانس و درصد واریانس تجمعی

عوامل	مقدار ویژه	درصد واریانس مقدار ویژه	فراوانی تجمعی درصد واریانس
عامل اول	۳/۵۵۶	۱۶/۱۶۵	۱۶/۱۶۵
عامل دوم	۳/۳۳۵	۱۵/۱۶۱	۳۱/۳۲۶
عامل سوم	۲/۵۱۵	۱۱/۴۳۰	۴۲/۷۵۶
عامل چهارم	۲/۲۱۳	۱۰/۰۶۱	۵۲/۸۱۷
عامل پنجم	۱/۹۷۸	۸/۹۹۰	۶۱/۸۰۷
عامل ششم	۱/۹۶۷	۸/۹۳۹	۷۰/۷۴۶
عامل هفتم	۱/۳۱۲	۵/۹۶۲	۷۶/۷۰۸

مأخذ: یافته‌های پژوهش

همانگونه که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود، عوامل مشارکت شهروندان در تعیین اهداف طرح، اعطای تسهیلات و افزایش انگیزه مردم، سطح تحصیلات ساکنان محله، موضع خوب کارکنان در قبال مردم و پاسخگویی به آنها و آگاه نمودن ساکنین از قوانین نوسازی نسبت به سایر عوامل از اهمیت بالایی در جلب مشارکت شهروندان برخوردار هستند و عوامل ایجاد نهاد رسیدگی به اعتراضات و مرجع حل اختلاف در محله باعث اعتمادسازی، دخالت شهروندان در تصویب و اجرای قوانین شهری و واگذاری تصمیم‌گیری به شهروندان نسبت به سایر عوامل از اهمیت کمتری در جلب مشارکت شهروندان در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده، دارا هستند.

با توجه به مقدار آماره KMO (۰/۶۳۰) و نتیجه آزمون بارتلت (X^2=۷۵۵/۶۲۸، p<۰/۰۰۱)، باید گفت که داده‌ها برای انجام تحلیل عاملی نسبتاً مناسب هستند.

پس از اطمینان از مناسب بودن داده‌ها برای انجام تحلیل عاملی، برای تعیین میزان تبیین واریانس توسط عوامل در آزمودنی‌های پژوهش، از کل واریانس تبیین شده به‌وسیله راه‌حل تحلیل عاملی استفاده شد. سپس از چرخش واریماکس برای دستیابی به عاملهای معنی‌دار استفاده‌شده است.

همانگونه که در جدول ۷ ملاحظه می‌شود این عوامل درمجموع ۷۶/۷ درصد واریانس مربوط به عوامل مؤثر بر مشارکت در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده را تبیین می‌نمایند. ضمن اینکه هر یک از عوامل از چند متغیر تشکیل‌شده‌اند. وضعیت بارگذاری عاملها پس از چرخش بر مبنای قرار گرفتن متغیرهایی با بار عاملی بزرگ‌تر از ۰/۵ در جدول (۸) آمده است.

جدول (۸) متغیرهای مربوط به هر یک از عوامل و میزان بارهای عاملی به‌دست‌آمده از ماتریس چرخش یافته

عوامل	معرف‌ها (متغیرها)	بار عاملی	جایگاه در مدل نظری
درگیر کردن مردم در نوسازی	نظرخواهی نهایی از شهروندان در مورد طرح	۰/۸۱۷	عاملیت
	محترم شمردن حق آزادی بیان شهروندان	۰/۸۰۷	
	مشارکت شهروندان در تعیین اهداف طرح	۰/۷۸۴	
	مشارکت شهروندان در اولویت‌بندی نیازها و اهداف طرح	۰/۶۸۲	
	مشارکت شهروندان در بررسی وضع پیشرفت طرح	۰/۵۹۳	
تأمین و توزیع منابع مالی	درآمد ساکنان محله	۰/۸۱۰	ساختار
	اعطای تسهیلات	۰/۸۰۶	
	توزیع عادلانه منافع	۰/۷۴۹	
ساختار حقوقی	وضوح و شفافیت قوانین	۰/۸۶۷	ساختار
	شفافیت قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعملهای پروژه	۰/۷۸۲	
	تشکیل نهاد رسیدگی به اعتراضات و مرجع حل اختلاف در محله باعث اعتمادسازی	۰/۸۶۱	
	دخالت شهروندان در تصویب و اجرای قوانین شهری	۰/۸۰۲	
نهادسازی در اطلاع‌رسانی	ایجاد نهادهای مشاوره‌ای در محله	۰/۸۶۴	ساختار
	ایجاد نهاد اطلاع‌رسانی در محله	۰/۷۹۱	
ترویج و اطلاع‌رسانی	آگاه نمودن ساکنین از قوانین نوسازی	۰/۸۸۲	ساختار
	اطلاع‌رسانی دقیق و مناسب در مورد فرایند و جزئیات طرح از سوی مسئولین	۰/۶۸۷	
	ایجاد نهاد دریافت پیشنهادها و نظرات و افزایش اعتماد عمومی	۰/۵۲۴	
آموزش	سطح تحصیلات ساکنان محله	۰/۷۰۲	عاملیت
	برگزاری دوره‌های آموزشی	۰/۶۴۷	
	ایجاد مراکز آموزشی لازم	۰/۵۵۳	
رعایت حقوق شهروندی	پاسخگویی و برخورد مناسب کارکنان با مردم	۰/۶۷۸	ساختار
	واگذاری تصمیم‌گیری به شهروندان	۰/۵۵۹	

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بحث

افزایش مشارکت مردم در نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده شهری مستلزم توجه به دو بعد عاملیتی و ساختاری در سطوح خرد و کلان است. تغییر نگرش فردی برای افزایش مشارکت مردم در نقش سطح خرد عاملیت نیازمند آموزش، آگاه‌سازی، احترام قائل شدن به آزادیهای فردی و حقوق شهروندی است. کنشگران مشارکت در سطح کلان و سازمانی نیز لازم است در دیدگاههای خود و نگرش به توانمندیهای مردم تغییر ایجاد کنند. از این‌رو مدیران و کارشناسان به مثابه عاملان سطح کلان، در فرایند مشارکت‌پذیری و تسهیل امر مشارکت مردم نقش مؤثری دارند. برای این منظور لازم است این گروه نیز تغییر نگرش پیدا کنند. تغییر نگرش این گروه، در پاسخگو بودن، واگذار کردن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به مردم و تسهیل ارتباط با مردم نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

در طرف دیگر معادله مشارکت، بسترسازی برای مشارکت مردم است. مشارکت مردم نیازمند اصلاح ساختارهای سازمانی و حقوقی در سطح خرد و کلان است. بسترسازی برای توزیع عادلانه منافع و اصلاح قوانین و ضوابط و مقررات اداری برای پذیرش و تسهیل حضور و مداخله مردم در فرایند تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی و اجرا و ارزیابی ضروری است. در سطح خرد ایجاد سیستمهای اداری و سازمانی برای پاسخگویی به مردم و ایجاد سازمان هوشمند و پاسخگو و تدوین و اصلاح قوانین و مقررات برای ایفای نقش تولی‌گری دولت و تصدی‌گری مردم و در سطح کلان توسعه نهادهای محلی و دولتی برای زمینه‌سازی مشارکت می‌تواند مشارکت در بهسازی و نوسازی بافت فرسوده را زمینه‌سازی کند. از این‌رو برای ارتقاء و تقویت مشارکت مردم و کسب توفیق در برنامه‌های نوسازی و بهسازی باید به نکات زیر توجه داشت:

۱- مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی: ساکنین بافتهای هدف بهسازی و نوسازی انتظار دارند در هدف‌گذاری اولیه طرح مشارکت داشته باشند، در تعیین

اولویت نیازها نقش ایفا کنند و در تصویب برنامه بهسازی و نوسازی بافت حضوری فعال یابند. در این مراحل، حق بیان آزادانه دیدگاهها و نظرات خود را داشته باشند و به‌طور خلاصه در تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی نقش مؤثری داشته باشند.

۲- تأمین منابع مالی: منابع مالی از دو طریق قابل تأمین است، مشارکت مالی ساکنین و اعطای تسهیلات مالی از سوی دولت. از این‌رو انتظار پاسخگویان آن است که با بهبود درآمد ساکنان مشارکت مالی نیز افزایش یابد. با وجود این اعطای تسهیلات مالی برای افزایش انگیزه مردم در بهسازی و نوسازی بافتهای فرسوده یکی از عناصر اصلی در مؤلفه مالی و اعتباری است. یکی از عوامل تأثیرگذار بر مشارکت به‌ویژه مشارکت مالی، سهیم شدن مردم در منافع پروژه و توزیع عادلانه منافع بین مشارکت‌کنندگان است.

۳- نهادسازی حقوقی و قانونی: وجود قوانین شفاف و واضح که حاصل همکاری دوجانبه مردم و مسئولین باشد، زمینه‌ساز کاهش تعارضهای احتمالی بین ذینفعان و متولیان امور خواهد بود. ازنظر ساکنین بافتهای فرسوده ابهام در قوانین و مقررات، فاصله بین ساکنین و مدیران را افزایش می‌دهد. شفافیت و وضوح قوانین، مقررات و دستورالعملهای اجرایی حقوقی را برای طرفین ایجاد می‌کند که برای پاسخگویی به انتظارات و تعهدات لازم است.

۴- نهادسازی در اطلاع‌رسانی: از دیدگاه مردم و برنامه‌ریزان ایجاد ساختار اطلاع‌رسانی در خصوص چگونگی اجرا و انجام طرحهای نوسازی و بهسازی و مزایای طرح می‌تواند مشارکت را افزایش داده و در کنار ایجاد نهاد اطلاع‌رسانی وجود نهادهای مشاوره‌ای در هنگام اجرای پروژه به سؤالات و دغدغه‌های شهروندان پاسخ داده و فضایی شفاف را برای مردم و مالکان ترسیم می‌نماید.

۵- ترویج و اطلاع‌رسانی: آگاه نمودن مردم از قوانین نوسازی، اطلاع‌رسانی دقیق در

خصوص فرآیند و ابعاد طرح و دریافت نظرات و پیشنهادها مردم و ترویج آنها باعث افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی خواهد شد و مشارکت شهروندان در تمام مراحل طرح جلب خواهد شد مردم بیان نمودند که چنآنچه آنها از جزئیات طرح آشنا باشند و به ترویج آن در اجتماع کوچکتر بپردازند پیشرفت کار و پذیرش آن بهتر انجام خواهد پذیرفت.

شش؛ آموزش: از آنجا که سطح تحصیلات مالکان و ساکنان بافتهای فرسوده متفاوت است و گاهی از سطح سواد پایین و یا بی‌سوادی رنج می‌برند، برگزاری دوره‌های آموزشی و تشکیل مراکز آموزشی برای جلب حمایت و مشارکت آنها از جمله الزاماتی است که بایستی از سوی سازمان انجام پذیرد. این آموزشها ضمن آگاه‌سازی مردم به ضرورت نوسازی و بهسازی باید آنها را به مشارکت در طرح تشویق نمایند.

۷- رعایت حقوق شهروندی: اگر کارکنان سازمان پاسخگو و جوابگو باشند مردم به همکاری تمایل بیشتری نشان می‌دهند. مردم از واگذاری امور به شهروندان استقبال کرده و تمایل داشتند برخی از فعالیتهای طرح به ایشان واگذار شود و در تصمیم‌گیریها حضوری جدی و فعال داشته باشند تا طرح را از خود دانسته و مشارکت نمایند.

بنا بر رویکردهای جدید مشارکتی هم عوامل فردی و هم عوامل ساختاری باید توأمان در فرایند مشارکت حضور داشته باشند؛ زیرا در صورت کمرنگ شدن و یا غیبت یکی از این عناصر، مشارکت مؤثر و پایدار رخ نخواهد داد. نظام تمایلات شخصیتی افراد در صورتی می‌تواند در راستای مشارکت واقعی و درون‌زا نقش‌آفرینی کند که ساختارهای اجتماعی از جمله قوانین و مقررات تسهیل‌کننده فرایند مشارکت باشد. از طرف دیگر قوانین آمرانه می‌تواند با ایجاد ساختارهای اقتدارگرایانه امکان مشارکت کنشگران را کند نموده و فرآیند آنرا عقیم نماید؛ بنابراین قوانین و مقررات زمانی می‌توانند در فرایند مشارکت تأثیر مثبت داشته باشند که به‌عنوان راهنمای کنش افراد و شهروندان عمل نمایند.

همان‌گونه که در رویکرد ساخت‌یابی اشاره شد طرف‌های مشارکت، بر اساس منافع متقابل و مطلوبیتهای متقابل به کنش متقابل اقدام می‌کنند و باعث تداوم مشارکت تداوم می‌شوند؛ بنابراین مشارکت فرآیندی آگاهانه، عقلانی و مبتنی بر خرد جمعی است و باید منافع طرحها به‌صورت کاملاً ملموس نصیب مشارکت‌کنندگان و ذی‌نفعان شود؛ ساختارها باید به نحوی تنظیم شود که همه افراد ذی‌نفع در همه مراحل اجرای طرح از برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری گرفته تا مدیریت، اجرا و ارزیابی طرح حضور فعال و مؤثر داشته باشند.

با توجه به یافته‌های پژوهش و بر اساس نظریه ساخت یابی گیدنز و در نظر داشتن هر دو عامل عاملیت و ساختار در فرایند نوسازی می‌توان نمودار محیط و مدل مفهومی مشارکت در بافت فرسوده شهری را به‌صورت شکل (۲) خلاصه کرد.

همانگونه که در شکل (۲) ملاحظه می‌شود محیط مناسب مشارکت دارای چهار جزء اصلی یعنی توانمندسازی، نهادمندی، عوامل انگیزشی و قوانین است. محیطی که بین عناصر مختلف نظام مشارکت اعم از عناصر ساختاری، نهادی، سازمانی و فردی در تعامل مداوم با یکدیگر قرار گیرند. نظامی که در برنامه‌های مشارکتی نوسازی و بهسازی در کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته و در هر دوره‌ای بر یکی از این عناصر تأکید شده است؛ بنابراین ابتدا باید سعی شود قوانین مرتبط با نوسازی شفاف و روشن شود و در دسترس همه قرار گیرد و نهادهای موردنیاز برای اجرای قوانین ایجاد شود. از طرف دیگر منابع انگیزشی لازم برای تشویق شهروندان برای مشارکت پیش‌بینی شود و از طریق برنامه‌های آموزشی نسبت به اطلاع‌رسانی و آموزش شهروندان و آشنایی آنان با قوانین، شرایط، پیامدها و ظرفیتهای نوسازی و بهسازی اقدام شود. در پایان تلاش شود نهادهای موردنیاز برای ارائه مشاوره و برقراری ارتباط دوسویه بین نهادهای نوسازی و مردم برقرار و مجراهای گفت‌وگوی دوسویه بین نهادهای نوسازی و مردم تقویت شود؛ به‌طوریکه هم مشاوره‌های لازم به مردم ارائه شود و هم نظرات آنان اخذ و در فرایند برنامه‌های نوسازی

دخالت داده شود. همچنین برنامه‌های نوسازی و بهسازی نباید یک پروژه مقطعی و کوتاه‌مدت تلقی شود بلکه باید یک فرایند دائمی و بلندمدت و جزئی از برنامه‌های دائمی مدیریت شهری در نظر گرفته شود و به‌صورت پیوسته مورد بازبینی و جرح‌وتعدیل قرار گیرد.

همانگونه که در شکل (۲) ملاحظه می‌شود محیط مناسب مشارکت دارای چهار جزء اصلی یعنی توانمندسازی، نهادمندی، عوامل انگیزشی و قوانین است. محیطی که بین عناصر مختلف نظام مشارکت اعم از عناصر ساختاری، نهادی، سازمانی و فردی در تعامل مداوم با یکدیگر قرار گیرند. نظامی که در برنامه‌های مشارکتی نوسازی و بهسازی در کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته و در هر دوره‌ای بر یکی از این عناصر تأکید شده است؛ بنابراین ابتدا باید سعی شود قوانین مرتبط با نوسازی شفاف و روشن شود و در دسترس همه قرار گیرد و نهادهای موردنیاز برای اجرای قوانین ایجاد شود. از طرف دیگر منابع انگیزشی لازم برای تشویق شهروندان برای مشارکت پیش‌بینی شود و از طریق برنامه‌های آموزشی نسبت به اطلاع‌رسانی و آموزش شهروندان و آشنایی آنان با قوانین، شرایط، پیامدها و ظرفیتهای نوسازی و بهسازی اقدام شود. در پایان تلاش شود نهادهای موردنیاز برای ارائه مشاوره و برقراری ارتباط دوسویه بین نهادهای نوسازی و مردم برقرار و مجراهای گفت‌وگوی دوسویه بین نهادهای نوسازی و مردم تقویت شود؛ به‌طوریکه هم مشاوره‌های لازم به مردم ارائه شود و هم نظرات آنان اخذ و در فرایند برنامه‌های نوسازی دخالت داده شود. همچنین برنامه‌های نوسازی و بهسازی نباید یک پروژه مقطعی و کوتاه‌مدت تلقی شود بلکه باید یک فرایند دائمی و بلندمدت و جزئی از برنامه‌های دائمی مدیریت شهری در نظر گرفته شود و به‌صورت پیوسته مورد بازبینی و جرح‌وتعدیل قرار گیرد.

شکل (۲) مدل مفهومی مشارکت در بافت فرسوده شهری

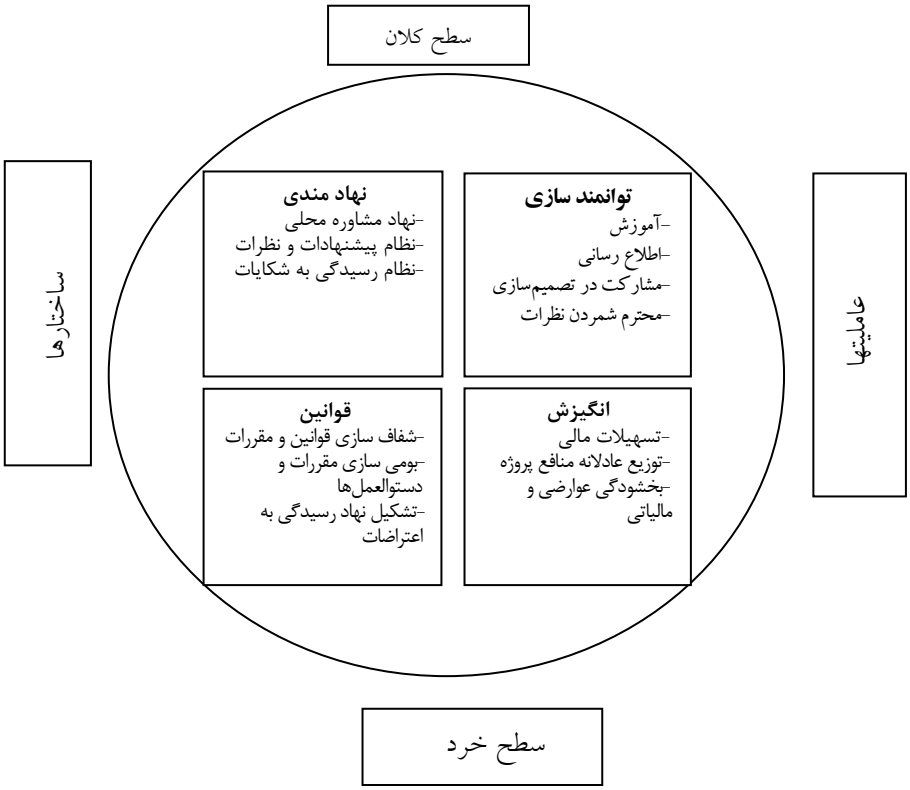

منابع و مآخذ

References

- احمدزاده نانوا، ح. (۱۳۸۸). ***سنجش ارزیابی ظرفیتهای مشارکت اجتماعی در فرآیند بهسازی و نوسازی محلات ناکارآمد شهری نمونه موردی هادی‌آباد قزوین***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- اکبرپور سراسکانرود، م؛ و همکاران (۱۳۹۰). ارزیابی میزان مشارکت مردم در بهسازی و نوسازی بافتهای فرسوده محله سیروس تهران. ***نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی***. دوره ۱۶. شماره ۳۶. صص ۳۲-۱.
- اکبرپور سراسکاوند، م. (۱۳۸۷). ***ارزیابی نوسازی و بهسازی مشارکتی بافت فرسوده محله سیروس تهران***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- پوراحمد، ا. حبیبی، ک؛ و مشکینی، ا. ف. (۱۳۸۶). ***بهسازی و نوسازی بافتهای کهن شهری***. کردستان: انتشارات دانشگاه کردستان.
- پولادی، ر. (۱۳۸۷). ***سنجش میزان تمایل به مشارکت اقتصادی ساکنین جهت ارتقاء بافتهای فرسوده شهری***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- توسلی، م. (۱۳۷۶). ***طراحی شهری در بافت قدیم شهر یزد***. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.
- چلبی، م. (۱۳۷۵). ***جامعه‌شناسی نظم***. تهران: نشر نی.
- حکمت‌نیا، ح؛ و موسوی، م. ن. (۱۳۸۵). تحلیلی تاریخی از مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای ایران. ***فصلنامه تحقیقات جغرافیایی***، سال ۲۱، شماره ۸۰. صص ۱۳۶-۱۲۱.
- زیاری، ک. ا. (۱۳۷۸). بررسی و ارزیابی سیاستهای بهسازی و نوسازی بافتهای فرسوده شهری نمونه موردی: شهر یزد. ***فصلنامه جغرافیای انسانی***، سال دوم، شماره اول. صص ۹۹-۸۵.
- شرکت بانی شهر پارس (۱۳۹۰). ***سند توسعه (بازآفرینی) محله هفت‌چنار***. تهران: سازمان نوسازی شهر تهران.
- شرکت بانی شهر پارس (۱۳۹۰). ***گزارش شناخت محله هفت‌چنار***. تهران: سازمان نوسازی شهر تهران.

منابع و مآخذ

References

- شرکت مهندسی شهریگ (۱۳۹۰). ***برنامه اقدامات دفتر تسهیلگری نوسازی جوادیه***، مردادماه.

- شیخ‌الاسلامی، ع. ر؛ و دیگران (۱۳۹۳). نقش مشارکت مردمی در بهسازی و نوسازی بافتهای فرسوده شهری (نمونه محله ستارخان خرم‌آباد). ***فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس***، سال ششم، شماره ۱۹. صص ۱۴۲-۱۲۱.

- عندلیب، ع. ر. (۱۳۸۶). ***نگاهی نو به راهبردها و سیاستهای نوسازی بافتهای فرسوده شهر تهران***. تهران: سازمان نوسازی شهر تهران.

- عندلیب، ع. ر. (۱۳۸۹). ***اصول نوسازی شهری؛ رویکردی نو به بافتهای فرسوده***. تهران: انتشارات آذرخش.

- عندلیب، ع. ر؛ و حاجی علی‌اکبری، ک. (۱۳۸۷). ***نوسازی بافتهای فرسوده با مشارکت ساکنان؛ محله شهید خوب بخت، منطقه ۱۵ شهر تهران***. دفترهای نوسازی بافتهای فرسوده، شماره ۷، سازمان نوسازی شهر تهران.

- غفاری، غ. ر؛ و جمشیدزاده، ا. (۱۳۹۰). ***مشارکتهای مردمی و امور شهری (بررسی موانع، مشکلات و راهکارهای توسعه مشارکتهای مردمی)***. تهران: نشر جامعه و فرهنگ.

- غفاری، غ. ر؛ و نیازی، ح. (۱۳۸۹). ***جامعه‌شناسی مشارکت***. تهران نشر نزدیک.

- فنی، ز. و صادقی، ی. ا. (۱۳۸۸). توانمندسازی حاشیه‌نشینان در فرآیند بهسازی و نوسازی بافت فرسوده شهری مطالعه موردی: اسلام‌آباد، منطقه ۲ شهرداری تهران. ***مجله آمایش محیط***، شماره ۷، ۷۳-۵۷.

- مرکز مطالعات شهری (۱۳۸۸). ***آسیب‌شناسی و نقد طرحهای نوسازی محله سیروس***. تهران: سازمان نوسازی شهرداری تهران.

- مغانلو، م. (۱۳۸۹). ***جایگاه مشارکت مردمی در بهسازی و نوسازی بافت فرسوده و عوامل مؤثر بر ارتقاء آن: محدوده مرکزی محله جوادیه***، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

- مونت، آر. جی. آلموند، گ. آ. پاول، بینگهام (۱۹۸۹). ***چارچوبی برای سیاست تطبیقی***. ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

- نعمتی، مه‌لقا (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی الگوی مشارکت مردمی در اسکانهای غیررسمی و برنامه‌ریزی شده. ***اولین همایش ملی شهرسازی و معماری در گذر زمان***.

- Dahrendorf, R. (1985). Toward a theory of social conflict. ***Journal of conflict resolution***, No 2, 170-183.
- Giddens, A. (1984). ***The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration***. Cambridge: Polity press.
- Gabriel A. (1987). ***The Development of Political Development, Understanding Political Development***. In: Weiner, M. & Huntington, S. (Eds). Boston: Little Brown.
- Colman, J. (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital. ***American Journal of Sociology***, Vol. 94, 94-120.
- Putnam, R. D. (1993). Making democracy work: Civic traditions in modern Italy. Princeton, N. J. : Princeton University Press.
- Chaffee, E. E. (1985). Three Models of strategy. ***Academy of Management Review***, Vol. 10, No. 1, 89-98.
- Weick, K. Kathleen, E. Sutcliffe, M. & Obstfeld, D. (2005). Organizing and the Process of Sense making. ***Organization Science***, Vol. 16, No. 4, 409-421.
- Sahay, S. & Walsham, G. (1997). ***Social Structure and Managerial Agency in India***. Organization Studies, 18 (3), 415-444.